

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number:86227 Article Number:Y4N17455 ISSN-P:2717-1132

رابطه تناسب مجازات های تعزیری با شخصیت مرتکب جرم

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۴/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۱۲)

مهدی عبدی

دارنده تندیس پژوهشگر برتر کشور در سال ۱۴۰۲ از موسسه قانون بار

چکیده

موضوع تناسب مجازات های تعزیری با شخصیت و جایگاه اجتماعی مجرم یکی از مهمترین موضوعات در حقوق جزا و کیفری به حساب می آید. زمانی که مجازات بدون توجه به معیارهای تناسب جرم و مجازات در قانون انجام گیرد، یعنی اصولی چون نوع جرم، شخصیت مجرم، درجه ی جرم و مصلحت عمومی در جهت بازدارنگی مجازات در نظر گرفته نشود، مجازات نامتناسب می شود و تاکید بر تناسب مجازات موضوع جدیدی نیست و توجه به این مهم که سهل و ممتنع به نظر می رسد می تواند آثار و فواید بسیاری برای دستگاه قضایی داشته باشد و از سوی دیگر هم زمینه گسترش هر چه بیشتر عدل و داد در جامعه را فراهم کند. در این راستا به منظور اجرای عدالت کیفری در جرایم تعزیری، قضات می بایست در کلیه مراحل تحقیقات و رسیدگی به خصوص در مرحله تحقیقات مقدماتی با بکارگیری تیمی از کارشناسان خبره شامل روانشناس، جامعه شناس، پزشک و... اقدام به تشکیل پرونده شخصیت مرتکب در کنار پرونده کیفری وی نمایند. توجه به این نکته بسیار حایز اهمیت است که مجازات های تعزیری به صورت غیرمقدر باید صورت پذیرد و نه مقدر، در اینگونه مجازات ها انتخاب نوع، مقدار و کیفیت جرایم می بایست با بررسی پرونده شخصیت مرتکب بر عهده قاضی باشد نه براساس مجازات های از پیش تعیین شده ای که بر پایه حداقل ها و حداکثرها توسط قانونگذاران وضع گردیده است.

واژگان کلیدی: مجازات تعزیری، مجرم، عدالت کیفری، تناسب مجازات، شخصیت مجرم،

پرونده شخصیت، تعیین مجازات



بخش اول: بررسی و شناخت واژه شخصیت با مذاقه در دیدگاه روانشناختی در این راستا

واژه شخصیت، واژه ای است که هر یک از ما روزانه هزاران بار آن را بر زبان می آوریم بدون آنکه مفهوم علمی خاصی را اراده کنیم. به طور ساده وقتی ما درباره شخصیت فردی صحبت می کنیم، منظورمان مجموعه خصوصیت ها و طرح های رفتاری ظاهری فرد است که او را از سایر افراد متمایز می کند. ریشه اصلی شخصیت، از واژه لاتین «Persona» به معنی ماسک یا نقاب است. که در قدیم بازیگر تئاتر به چهره خود می زد و آن را تا آخر نمایش نگه می داشت. همان گونه که بازیگر در تمام مدت روی صحنه ماسک به صورت دارد و هویت واقعی خود را از دید تماشاچیان پنهان می کند، انسان نیز در صحنه زندگی ماسکی به صورت می کشد و چهره واقعی خود را می پوشاند.^۱ همان گونه که ابراهیم ابراهیمی در کتاب خود بیان داشته می توان گفت شخصیت در اصطلاح عامه معانی گوناگونی دارد که در ذیل به چند مورد اشاره می گردد:

- شخصیت عبارت از هیبت و جریزه است. از این رو کسی می تواند نظر و اراده خود را به گروهی از افراد تحمیل کند، آدمی با شخصیت به شمار می رود.^۲
 - شخصیت به طور کلی، هر نوع صفت اخلاقی برجسته ای است (مانند شجاعت اخلاقی، قوت اراده، مناعت طبع و...) که سبب امتیاز فرد می گردد تا آنجا که او را به واسطه آن صفت می شناسند و به خاطر آن صفت می ستایند.^۳
 - واژه شخصیت در اطلاع، بلندی مقام و مرتبه را نیز می رساند.^۴
- از شخصیت در علم روانشناسی، تعاریف مختلفی ارائه شده است. علت این مسئله ناشی از نظریه های گوناگونی است که صاحبان آن نظریه ها درباره چگونگی و تحول شخصیت و مفاهیم انگیزشی رفتار آدمی دارند.

^۱ - طریقتی، ش، ۱۳۸۲، مقدمه ای بر روانشناسی و روانپزشکی کیفری، نشر دادگستر، تهران، ص ۳۹؛ الطافی، د،

۱۳۸۳، جرم شناسی (جبر روانی)، رودکی، تهران، ص ۱۲۳.

^۲ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع ص ۳۵

^۳ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع ص ۳۶

^۴ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع ص ۳۶

ریموند کاتل دانشمند انگلیسی، در تعریف شخصیت می نویسد: «شخصیت سازمانی است که اجازه می دهد پیش بینی کنیم آدمی در اوضاع و احوال معین، چه رفتاری خواهد داشت» و تعریفی که آقای دکتر طریقتی از شخصیت کرده است چنین است: «مجموعه و ترکیب خاص و غیرقابل تفکیک کلیه خصوصیات جسمانی و کرداری و تمایلات هوشی و عاطفی و روانی هر فرد که او را به صورت یک واحد در اجتماع مشخص می سازد، شخصیت او است».^۱

آقای «گوردون و پلارد آلپورت» (G. W. Allport)^۲ شخصیت را به شرح ذیل تعریف می کند: «شخصیت عبارت است از سازمان پویای سیستم های فیزیکی، روانی فرد آدمی که چگونگی سازگاری متمایز و مشخص آن فرد با محیط را تعیین می کند».^۳ البته منظور «آلپورت» از به کار گرفتن لفظ «پویا» مشخص کردن ماهیت متغیر شخصیت و تاکید بر دگرگونی هایی است که از نظر کیفی در رفتار فرد ایجاد می شود. منظور از لفظ «سازمان» در تعریف فوق، مجموعه صفات انتزاعی که به طور ساده کنار یکدیگر قرار گرفته اند نیست؛ بلکه شخصیت یک فرآیند ترکیبی است که اجزای سازنده آن بر یکدیگر بسیار موثرند. یعنی منظور ایشان این است که شخصیت با اینکه همه عناصر تشکیل دهنده اش با هم ارتباط و پیوستگی دارند، پیوسته در رشد و تغییر و تحول نیز می باشند.^۴ تعاریف و طبقه بندی های مختلفی از شخصیت ارائه گردیده است ولی همان قدر کفایت می کند که بدانیم شخصیت ترکیبی است از خصوصیات و استعدادهای بالقوه که انسان به ارث می برد و تاثیر محیط خارج بر روی این استعدادهای بالقوه.^۵

بخش دوم: تحلیل کیفری توجه به شخصیت افراد در سیر تکاملی حقوق جزا

محور حقوق جنایی، انسان می باشد و این انسان در طول تاریخ از دیدگاه های مختلف مقام و موقعیت های خاص یافته است، گاهی معصوم، گاهی خطرناک، زمانی مجبور، زمانی مختار

۱- محمودی، غ، همان منبع، ص ۸۴

۲- روانشناس مشهور آمریکایی که در زمینه شخصیت انسان مطالعات گرانمایی را انجام داده است.

۳- الطافی، ر، ۱۳۸۳، جرم شناسی (جبر روانی)، رودکی، تهران، ص ۱۲۳.

۴- سیاسی، ع ا، ۱۳۸۴، نظریه های مربوط به شخصیت، دانشگاه تهران، ص ۱۸۵.

۵- صانعی، پ، عوامل موثر بر شخصیت قاضی، مجله کانون وکلا دادگستری، ص ۳۷، موجود در پایگاه



و... خوانده شده است و به جهت همین تغییری که در شان و مرتبت او پدید آمده، مآلاً حقوق جنایی نیز تحولات پذیرفته است.^۱ در این بخش بر آن هستیم که بررسی نماییم حقوق جزا در مسیر تکاملی خود چه توجهی به شخصیت افراد داشته است و در اصل این توجه از نظر کمی و کیفی از چه ویژگی هایی برخوردار بوده و در پی ریزی سیاست کیفری که با توجه به شرایط تاریخی و فرهنگی و اجتماعی هر جامعه تهیه می گردد، چه نقشی داشته است. به همین منظور مکلف هستیم سیر تکوینی ایام گذشته که تحولی از مسئولیت دسته جمعی و مسئولیت انفرادی و از میرغضب ها به زندانبان های فهمیده، دلسوز می باشد را بررسی می نماییم.

مرحله اول: عصر انتقام

بررسی های جامعه شناسی نشان داده که در همه جوامع بشری، حقوق جزا به یک شکل شروع شده است؛ و این شروع به شکل انتقام بوده و فرض وجودی آن را غریزه و طبیعت انسان و نوع اجتماعات بشری معرفی کرده اند که البته خود مرحله انتقام صور گوناگونی به خود گرفته است:

۱. مرحله انتقام جویی شخصی

۲. مرحله انتقام جویی خانوادگی

۳. مرحله انقام جویی قبیله ای

در هر یک از مراحل سه گانه، کنش و واکنش قابل پیش بینی نبود؛ چه بسا ایراد ضرب یا جرح کوچک به یکی از افراد قبیله، باعث از بین رفتن خون خانواده یا قبیله می شد.^۲ ایرادی که به پایه این تقسیم بندی وارد کرده اند، این است که عمل به انتقام خصوصی همیشه مستلزم وجود مدعی خصوصی است و در این بین مسایل مواردی که جنبه عمومی داشته باشد، بدون ضمانت اجرا می ماند که با توجه به اهمیت این قبیل موارد در حیات جمعی، بعید به نظر می رسد که چنین موضوعی بدون پاسخ مانده باشد.^۳ در مرحله انتقام،

^۱ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع، ص ۶۳.

^۲ - صانعی، پ، ۱۳۷۶، حقوق جزای عمومی، گنج دانش، تهران، جلد اول، ص ۵۰-۴۵؛ و محسنی، م، ۱۳۸۲، کلیات حقوق جزا، گنج دانش، جلد اول، ص ۱۳۷-۱۳۱.

^۳ - محسنی، م، ۱۳۸۲، همان منبع، ص ۱۳۵-۱۳۲.

به طور کلی عکس العمل ها را نمی توان عنوان مجازات داد. زیرا جنبه وضعی و مشخصی ندارد و به صورت اعمالی بر مبنای قدرت تفوق جویی و سلطه طلبی انجام گرفته است. هدف از ارتکاب عمل نیز اگر برای دفع ضرر نبوده باشد، برای جلب منفعت صرف، صورت می پذیرفته است؛ و حتی در این معنی افراد بی گناه خانواده یا قبیله نیز مورد ستم و تجاوز قرار می گرفتند. به طوری که این امر در قانون حمورابی که مربوط به قرن ۱۸ قبل از میلاد است نیز به چشم می خورد؛ برای مثال ماده ۲۹ قانون حمورابی مقرر داشته است که: «هرگاه معماری برای شخصی خانه ای بنا نماید و در این بنا رعایت استحکام را نکند و بر اثر آن، خانه ویران گردد، در اثر این خرابی صاحب خانه کشته شود، معمار در برابر آن کشته می شود. اما هرگاه بر اثر خرابی پسر صاحب خانه کشته شود، پسر معمار در برابر کشته می شود».^۱ بنابر آنچه گذشت در دوره انتقام، جرم و مجازات از وصف خاصی برخوردار نبوده و مقید به اصولی نبوده اند. شخصیت فرد نیز به طریق اولی مطرح نبوده است تا مورد توجه قرار گیرد. و هدف از انتقام صرفاً تحمیل ضرر و زیان بوده و عمده موارد بدون هیچگونه تناسبی بین عمل و عکس العمل صورت می گرفته است.

مرحله دوم: دخالت دولت ها در امور کیفری

تشکیل اجتماعات بشری، وجود قدرت مرکزی وادارکننده ای به نام دولت را ضروری می ساخت و قدرت دولت برای اجتماعات موکول به انتقال قدرت از افراد به هیئت حاکمه بود. در این روند تکاملی در جهت کاهش خونریزی ها و فجایع، محدودیت و ممنوعیت هایی را به وجود آوردند و بر مبنای قصاص برای هر عملی به عکس العمل مشابهی باید قناعت می شد. در مرحله دخالت قدرت های مرکزی در امور کیفری، تغییرات حاصله نسبت به مرحله انتقام در سه وجه بود: اول، سعی در مشخص نمودن و محدود کردن کیفرها که در این خصوص منزلت و موقعیت افراد نقش تعیین کننده را ایفا می کرد؛ دوم، توجه به علل ارتکاب برای داوری در مورد نوع کیفر؛ سوم، به ازای دخالت قدرت مرکزی در امور کیفری قایل شدن حق دریافت سهمی از میزان خسارت برای دولت بود.^۲ در این مرحله راجع به شخصیت افراد و مسئولیت، خرافه هایی مطرح بود که اقتضای آن توهم ها و خرافه ها رفتار

^۱ - جوان، م، ۱۳۸۶، تاریخ اجتماعی ایران باستان، علم، ص ۹۲.

^۲ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع، ص ۶۶.

می شد. برای مثال معتقد به حلول جن در بدن مجنون بودند. که برای دفن جن، وی را آزار جسمی می دادند یا توسل به آزمایشاتی از قبیل خوراندن آب گوگرد، رد شدن از میان شعله های آتش برای اثبات بی گناهی یا مجرمیت فرد و نمونه های فراوان دیگری که در تاریخ اجتماعی همه ملل کم و بیش دیده می شد.^۱ نوع کیفر در این مرحله، رابطه تنگاتنگی با پایگاه اجتماعی افراد داشت؛ اگر مجرم فرد آزادی بود، نوع کیفر با شدت بیشتری اعمال می شد. بنابراین در این مرحله، هدف از تعیین کیفر ها تنها تشتی خاطر زیان دیده از عمل بوده است نه اصلاح مجرم و مبارزه با جرم که مستلزم علم به علت ارتکاب بزه شناسایی شخصیت مرتکب جرم است.^۲

مرحله سوم: دوره معاصر (عصر اصلاحات در حقوق جزا)

قرن ۱۸ میلادی که به قرن روشنگری شهرت یافته است، نویسندگان و خطیبان در راه نجات انسان به جان آمده از وحشت و استبداد، سعی بلیغ می کردند و این اعتراضات که در ابتدای امر به صورت فردی مطرح می گردید، به صورت جمعی ادامه پیدا کرد. از جمله نویسندگان معروفی که در مبارزه با وضع موجود زمان خود و روشن کردن افکار عمومی و آماده ساختن محیط برای قبول تحول عمیق در کلیه شئون اجتماعی به ویژه در کیفیت اعمال مجازات ها، سهم بسزایی داشته اند. منتسکیو (Montesquieu)، ژان ژاک روسو، سزار بکاریا (Cesare Beccaria) و... بوده اند. منتسکیو در کتاب «روح القوانين» عقاید استبدادی انتقام اجتماعی و مجازات های غیرانسانی را مورد انتقاد قرار داد و با اجرای مجازات علنی بزهکاران به شدت مخالفت کرد. ژان ژاک روسو معتقد بود که آدمی پاک و منزه است، فساد از اجتماع ناشی می شود؛ و این جامعه است که انسان را آلوده ساخته او را به سوی ارتکاب جرم سوق می دهد.^۳ سزار بکاریا عقیده داشت که شدت کیفر در مبارزه با جرم، موثر نیست. به اعتقاد او مجازات باید متناسب با خطری باشد که از جانب بزهکار متوجه جامعه است. وی هدف نهایی از مجازات را در درجه اول، حمایت منافع اجتماع و جلوگیری از بدی و شرارت در آینده می دانست. بکاریا نظرات و عقاید خود را در کتابی به

^۱ - راوندی، م، ۱۳۶۸، سیر قانون و دادگستری در ایران، نشر چشمه، تهران، ص ۱۵۷.

^۲ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع، ص ۶۷.

^۳ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع، ص ۶۷.



نام «رساله جرایم و مجازات‌ها» در سال ۱۷۶۴ میلادی منتشر کرد.^۱ بنتام (Jermey bentham)، حقوقدان انگلیسی به شدت مجازات‌ها معتقد بود و مجازات‌ها را از لحاظ ارباب و عبرت مردم، لازم می‌دانست. امانوئل کانت (Immanuel kant) محقق آلمانی نیز اجرای مجازات‌ها را از لحاظ رعایت امر تادیب دیگران ضروری می‌دانست و از طرفداران عدالت کامل و مطلقه بود.^۲

بخش سوم: بررسی طرز شناسایی شخصیت مرتکبان و واکاوی کیفری شخصیت مجرم

مجموعه تحقیقات و بررسی‌ها و آزمایش‌هایی که برای شناسایی شخصیت بزهکار به کار می‌رود ابرواسیون (Observation) نامیده می‌شود. موسسین مکتب تحقیقی آزمایش‌های پزشکی و روانشناسی و روانپزشکی بزهکاران را ضروری دانسته معتقد بودند که بدون شناسایی شخصیت مرتکب از لحاظ جسمی، روانی، اصلاح و تربیت او امکان پذیر نخواهد بود.^۳ گاروفالو و فری از موسسین مکتب تحقیقی، بررسی وضع اجتماعی بزهکاران را تایید کرده عقیده دارند که طرز زندگی مرتکب، وضع محیط خانوادگی، روابط او با دیگران، وضع مسکن، محیط تفریح، شغل، پیشینه کیفری و هدفی را که در زندگی تعقیب می‌کرده است، باید مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد. تحت تاثیر افکار و عقاید آنان و اصلاح آزمون پزشکی و روانی و اجتماعی Social Medico Psychologieu متداول، در کنگره‌های بین‌المللی نیز همواره متناسب بودن مجازات‌ها با شخصیت و حالت خطرناک بزهکار مورد تایید قرار گرفته و تحت تاثیر قطع نامه‌های کنگره‌های بین‌المللی اصل فردی بودن مجازات‌ها در اکثر قوانین کیفری پذیرفته شده است.^۴ همانطور که درمان می‌بایست متناسب با نوع بیماری باشد، برای تعیین کیفر متناسب با شخصیت و حالت خطرناک مرتکب نیز، تمام علل و انگیزه‌هایی که موجب ارتکاب جرم شده است و همچنین ذوق و استعداد و تمایلات جسمی و روانی و حالات روحی بزهکار باید

^۱ - بکاریا، س، ب، ۱۳۷۴، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، تهران.

^۲ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع، ص ۶۸.

^۳ - دانش، ت ز، شهریور ۱۳۷۲، همان منبع، ص ۲۲۵.

^۴ - دانش، ت ز، شهریور ۱۳۷۲، همان منبع، ص ۲۲۵.



مورد تحقیق و پژوهش و آزمایش قرار گیرد تا اصلاح و تربیت یا درمان بزهکار امکان پذیر باشد. روش شناسایی شخصیت بزهکاران، برای اولین بار در سال ۱۹۰۷ در آرژانتین (آمریکای جنوبی) و در سال ۱۹۱۹ در بلژیک اجرا گردید و بعدها در سایر کشورها مراکز مخصوص افسرواسیون بزهکاران تاسیس گردید.^۱

بخش چهارم: ضرورت پرونده شناسایی شخصیت در مراحل مختلف رسیدگی کیفری (قبل از اجرای حکم)

در مورد لزوم تشکیل پرونده شناسایی شخصیت و حایز اهمیت بودن آن همان بس که در بیشتر سمینارها و کنفرانس های بین المللی به لزوم پرونده شخصیت اشاره شده است و عملی کردن آن را از مراجع ذیصلاح درخواست نموده اند. اولین پرونده های شخصیت در مورد اطفال بزهکار تشکیل شد، تا اینکه در سال ۱۹۵۸ قانونگذار فرانسوی، تنظیم پرونده شخصیت را برای بزرگسالان مورد تصویب قرار داده و ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید فرانسه بالصراحه تشکیل پرونده شناسایی شخصیت را در پاره ای از موارد اجباری تشخیص می دهد.^۲

با توجه به اینکه بعضی از نویسندگان از جمله ابراهیم ابراهیمی، در کتاب پرونده شخصیت در فرایند کیفری ایران اعلام می دارد، لزومی ندارد که برای کلیه جرایم مبادرت به تشکیل پرونده شخصیت نماییم که به موجب آن در تمام موارد اتهام های جنایی تشکیل پرونده شخصیت اجباری می باشد که دلیل آن نیز روشن است. درباره بزهکاری از نوع جنحه اجبار و الزام آن (اختیاری) مثل اتهامات جنایی نمی باشد. باید گفت اینجانب نظری مخالف نظر مذکور را دارا می باشم زیرا در تمامی جرایم از جمله جرایم تعزیری شناخت شخصیت نه تنها اختیاری بلکه لازم و ضروری است تا بتوان رسیدگی کامل و دقیقی را انجام داد؛ در راستای اصلاح بهتر مرتکب.

در دادرسی کیفری هدف قاضی فقط کشف جرم نیست. بلکه موضوع حکم او یک انسان است، که باید اصلاح شود.^۳ بنابراین دادگاه باید به شخصیت متهم توجه کافی داشته باشد و

^۱ - دانش، ت ز، شهریور ۱۳۷۲، همان منبع، ص ۲۲۶.

^۲ - ابراهیمی، ا، ۱۳۸۹، همان منبع، ص ۱۰۴-۱۰۳.

^۳ - زراعت، ع، ۱۳۸۲، اصول آیین دادرسی کیفری در ایران، مجله، تهران، ص ۶۲.

به این ارزیابی بنشینند که مرتکب از لحاظ روانی در حالتی بوده که بتوان جرم را به او نسبت داد و اینکه اعمال مجازات تاثیر مثبت بر روی او خواهد گذاشت و هزاران سوال دیگر که پاسخ به اینها جز از طریق راه یافتن به شخصیت مرتکب امکان ندارد. طبیعی است که پیدا کردن این پاسخ ها نیاز به تخصص های گوناگونی از قبیل جامعه شناسی، روان شناسی، روان پزشکی و زیست شناسی دارد. که یک شخص به ندرت می تواند همه این تخصص ها را در خود جمع کند. بنابراین مناسب است که مشاورانی در تخصص های یاد شده قاضی کیفری را یاری دهند و این خلأیی است که متأسفانه در دادگاه های ما به شدت احساس می شود. نهادهای تعزیر مجازات همچون نهاد تعلیق مجازات، آزادی مشروط، عفو خصوصی تبدیل مجازات و تخفیف مجازات همچون شمشیری دو لب است که قاضی کیفری باید در استفاده از آن نهایت دقت را به عمل آورد زیرا اگر از این نهادها استفاده صحیحی نشود جز ابزاری برای تولید جرم نخواهد بود. مجرمان همواره با امید بستن به استفاده از این نهادها تشویق به ارتکاب جرم خواهند شد. پس دادگاه نباید تنها به ظاهر مرتکب یا محکوم علیه توجه کند و به ناروا فرد نالایق و غیرمستحق را از ارفاق ها بهره مند سازد. این ارفاق ها تنها در مورد مرتکبانی است که خطرناک نیستند و با اعمال این ارفاق ها راه اصلاح و اجتماعی شده را در پیش می گیرند که البته تشخیص اینکه چه مجرمانی استحقاق بهره گیری از این نهادها را دارند کاری دشوار است و شناخت شخصیت مرتکب و توجه به آن گریزناپذیر.^۱ بنابراین به منظور پی بردن به زوایای شخصیت مرتکب تشکیل پرونده شخصیت درکنار پرونده کیفری از مسایل ضروری یک دادرسی عادلانه کیفری محسوب می شود.

بخش پنجم: نگاهی به شناخت شخصیت قبل از دادرسی و در مرحله تحقیق

موسسین مکتب تحقیقی، ابروواسیون در مرحله تحقیق را به منظور شناسایی حالت خطرناک و متناسب نمودن کیفر با شخصیت مرتکب ضروری دانسته و معتقد هستند که در تعیین کیفر، نباید به جنبه موضوعی و مناسب بودن مجازات با نوع جرم ارتكابی توجه شود بلکه باید متهم را در مرحله تحقیق، تحت ابروواسیون قرار داد و پس از کسب اطلاعات لازم راجع به وضع خانوادگی و محیط اجتماعی و وضع جسمی و روانی او تصمیم های لازم

^۱ - زراعت، ع، ۱۳۸۲، همان منبع، ص ۶۳.



اتخاذ شود.^۱ تحقیق ها از محیط خانواده و همسایه و محیط تحصیلی و اجتماعی مرتکب شروع می شود تا بازپرس به اعمال و اخلاق و روحیه متهم و علل ارتکاب جرم پی ببرد. برای تعیین میزان مسوولیت مرتکب، بازپرس می تواند از روان شناسی و روان پزشکی و پزشک قانونی تقاضای اظهارنظر کند، خلاصه تحقیقات در پرونده قضایی منعکس می گردد. در اکثر ممالک متری، بازداشتگاه ها دارای بخش روانی مجهز هستند که به موجب قوانین کیفری و طبق دستور بازپرس و یا بنا به درخواست ذینفع از مرتکب آزمایش روانی به عمل می آورند.^۲

بخش ششم: لزوم تشکیل پرونده شناسایی شخصیت در تحقیقات مقدماتی و تعقیب

بررسی و تحقیق پیرامون ابعاد شخصیت مرتکب یا محکوم علیه توسط شخص قاضی و در صورت لزوم ضابطین دادگستری آن هم ضمن پرونده کیفری صورت می گیرد و لیکن در مراحل کشف جرم تحقیقات مقدماتی- تعقیب جرم و دادرسی به معنای خاص که همان صدور حکم است پرونده ای تحت عنوان پرونده شخصیت به صورت مستقل و جدا از پرونده کیفری وجود ندارد و قانونگذار با بی تفاوتی کامل نسبت به آن گذشته است به عبارت دیگر در ایران تشکیل پرونده شخصیت در اصل پس از محکومیت است نه در مرحله اتهامی.^۳ در صورتی که شناخت شخصیت در مرحله تحقیق و تعقیب از اهمیت ویژه ای برخوردار است ولی در این مرحله از دادرسی جایگاهی ندارد. در صورتی که بسیاری از مرتکبان که در فریب اشخاص تبحر خاصی دارند با فریبکاری در این مرحله پرونده خود را منجر به صدور قرار منع تعقیب می نمایند و از چنگال قانون رهایی می یابند. در حالیکه در این مرحله به غیر از دادیار و بازپرس از اشخاص مربوطه (جامعه شناس، روان شناس و...) باید استفاده نماییم. زیرا با کشف ارتباط میان ساختمان فکری مرتکب و رشد عاطفی و زیستی او و همچنین جرم ارتكابی امر تشخیص امکان پذیر می باشد و متعاقب آن است که کشف

^۱ - دانش، ت ز، ۱۳۷۲، حقوق زندانیان و علم زندانها، دانشگاه تهران، ص ۲۲۸.

^۲ - دانش، ت ز، ۱۳۷۲، همان منبع، ص ۲۲۹.

^۳ - اشرفی، ا، پرونده شخصیت حلقه ای مفقود در فرآیند دادرسی کیفری، مقاله، ص ۲، موجود در پایگاه



عوامل جرم زا و نحوه برخورد با آنها محقق می گردد. و در آن زمان است که عدالت به نحو صحیح صورت می گیرد. در غیر این صورت همان گونه که در حال حاضر شاهد آن می باشیم به دلیل افزایش پرونده در مرحله تحقیق و تعقیب (دادسرا) تعداد بیشتری از افراد به دلیل عدم توجه به شخصیت آنها، پس از قرار مجرمیت به حبس های طولانی مدت محکوم شده که پس از آزادی تعداد بیشتری از آنها مجدد مرتکب جرم می گردند. به دلیل انتقام، فقر، بیکاری و چه بسا بسیار دیگر به ناحق در همین مرحله آزاد و پرونده آنها منجر به صدور قرار منع تعقیب شده است و در این راستا است که روز به روز به مجرمان در جامعه اضافه می شود و تعداد کمی از آنها اصلاح می گردند.

بخش هفتم: لزوم مراجعه به پرونده شناسایی شخصیت در مرحله تعیین مجازات

پرونده شخصیت از دستاوردهای جرم شناسی و ابزاری مفیدی است در دست دادرس، که با ارایه ویژگی های شخصیتی مرتکب می تواند در امر صدور حکم نسبت به مجازات های اصلی و تکمیلی و تنمیمی موثر واقع گردد. چرا که یکی از اهداف مجازات، اصلاح و بازپروری و دوباره اجتماعی کردن بزهکار است و این امر ممکن نیست مگر با مطالعه و شناخت شخصیت مرتکب.

در آیه ۸۴ سوره اسراء خداوند متعال می فرماید: «به حق بگو هر کس به مقتضای شخصیت شکل یافته خود عمل خواهد کرد و خدای شما بر آن که راه هدایت یافته از همه کس آگاه تر است». در زمان محاکمه کیفری تقصیر جزایی مرتکب در دادسرا احراز شده و پرونده با قرار مجرمیت و کیفرخواست صادره از دادسرا به دادگاه ارجاع شده است و در این مرحله است که قاضی برای وی مجازات تعیین می کند. اما اینکه چه نوع مجازات در راستای اصلاح مجرم تعیین گردد مساله ای بسیار مهم است. زمانی قاضی می تواند تصمیم صحیحی بر مبنای این اهداف بگیرد که بر ابعاد مختلف شخصیت مرتکب اشراف داشته باشد (وضعیت اخلاقی، روانی، جسمی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی). که در حال حاضر این خلأ در محاکم دادگستری ما بسیار به چشم می خورد زیرا یک قاضی به تنهایی نمی تواند به تمامی امور تسلط داشته و تخصص در تمام امور را دارا باشند. صرفنظر از کمبود وقت در رسیدگی.

در این زمان است که علاوه بر پرونده کیفری مرتکب، پرونده دیگری تحت عنوان پرونده شخصیت در مرحله تعقیب و تحقیق باید آماده گردد تا در مرحله رسیدگی قاضی و افراد



خبره پس از مطالعه پرونده شخصیت یا پرونده کیفری را مطالعه، و پس از بررسی، قاضی حکم صادر نماید. صدور حکم و تعیین مجازات بدون توجه به شخصیت مرتکب، نه تنها تضمین کننده دفاع اجتماعی و باز اجتماعی کردن فرد نمی باشد، بلکه گمان آن می رود از آنها مجرمان خطرناک با مشکلات روحی و روانی تحویل جامعه دهیم. در صورتی که دادگاه می تواند با شناختی که از ویژگی های شخصیتی بزهکار به دست آورده است تصمیمی اتخاذ کند و مجازاتی متناسب با شخصیت او تعیین کند که بزهکار را از تکرار جرم بازدارد و به اینگونه او را خلع سلاح کند، در نهایت اینکه قانونگذار ایران، تشکیل پرونده شخصیت را صریح در مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی ماهوی پیش بینی نکرده و آن را به دادسرا یا دادگاه تکلیف نمی کند. اما به موجب بعضی مواد قانون مجازات اسلامی (۳۷-۳۸-۴۹-۴۷) می توان گفت قاضی کیفری برای استفاده آگاهانه و جرم شناسانه از اختیارات قانونی خود، جهت فردی کردن قضایی پاسخ کیفری و صدور متناسب ترین و عادلانه ترین حکم یا تصمیم نسبت به بزهکار، برای امتناع وجدان حرفه ای خود، به طور ضمنی مکلف به تنظیم نوعی پرونده شخصیت مجازی در ذهن خود شده است.

از جمله وجوه افتراق جرم شناسی از حقوق جزا، توجه جرم شناسی به علت یا علل ارتكابی جرم و انگیزه مرتکب و شخصیت وی از جهات مختلف است و این در حالی است که حقوق جزا محور اصلی مجرمیت مرتکب را در بررسی عمل مادی ارتكابی و احراز سوی نیت (قصد یا خطای) وی قرار می دهد. از سوی دیگر، در حقوق جزا در اصل انگیزه مرتکب در تحقق جرم نقشی ندارد مگر در موارد استثنایی. بدون تردید در نظام های کیفری پیشرفته، عواملی چون انگیزه، شخصیت مرتکب، شیوه ارتكاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن در تعیین مجازات مورد توجه قرار می گیرد تا ضمن عدالت جزایی، بر مبنای فردی کردن مجازات در حدود قانون، حقوق جامعه نیز حفظ شود. در قانون جدید مجازات اسلامی ضمن ایجاد محدودیت برای قضات در تعیین مجازات سلیقه ای و الزامی آنان به رعایت قانون در صدور حکم مجازات، توجه به برخی از جنبه های جرم شناختی به منظور عادلانه کردن مجازات های تعزیری (با رعایت حقوق فرد و جامعه مورد توجه قرار گرفته است).^۱ ماده ۱۸ قانون مجازات جدید با تصریح به اینکه اعمال مجازات تعزیری، نوع، مقدار،

^۱ - اسماعیلیان، ش، مهر ۹۲، لزوم تشکیل پرونده شخصیتی متهم، پایگاه www.magiran.com.



کیفیت اجرا و دیگر مقررات مربوطه باید به موجب قانون باشد. در قسمت اخیر ماده مرقوم، به نحو الزامی می گوید: «... دادگاه در صدور حکم تعزیری با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می دهد:

الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار

ج- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی».

بخش هشتم: نگاهی به پرونده شخصیت در قانون جدید مجازات اسلامی

پرونده شخصیت از دستاوردهای جرم شناسی است، که عبارت از مجموعه آگاهی شخصی و خانوادگی مجرم، که در دستگاه قضایی تشکیل می شود و هدف آن دستیابی به اهداف مجازات ها و به علاوه فردی کردن (تطبیق اعمال مجازات بر شخصیت فرد) است. با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و روی آوردن آن به دستاوردهای نوین جرم شناختی که بخش کلیات آن بیشتر به چشم می آید به نظر می رسد که قانونگذار به صورت تلویحی لزوم تشکیل پرونده شخصیت را پذیرفته است و تنها دلیل عدم الزام رسمی دادگاه ها به تشکیل پرونده شخصیت را جلوگیری از انباشت کار در مراجع قضایی می توان جست و جو کرد. به هر حال در ادامه به برخی نمونه هایی که وجود پرونده شخصیت لازم به نظر می رسد بیان می شود، که از آن دست می توان: «بند ت ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی که بیان می دارد سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی»، ذیل ماده ۲۴ همان قانون در جایی که می گوید: «... بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می تواند با پیشنهاد قاضی اجرای حکم در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مرتکب، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی وی اقدام کند». که به نظر می رسد کسب اطمینان از عدم تکرار جرم با به کارگیری سوابق فرد که در پرونده شخصیت وی قابل جست و جو است ممکن خواهد بود. یا ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی که اشعار می دارد: «... تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می شود، که این خود نیز نیازمند اطلاع از میزان عبرت آموزی فرد است که از سوابق وی قابل سنجش است که این سوابق نیز در پرونده شخصیت قابل دستیابی است». از سوی دیگر ماده ۴۰ همان قانون حاکی از این است که دادگاه می تواند پس از احراز مجرمیت



مرتکب با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی، و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده است، که سوابق فردی و خانوادگی در پرونده شخصیت قابل کشف است، همچنین «بند ب ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی نیز اشعار می دارد: حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی شود». موارد فوق همگی نمونه هایی از لزوم بررسی سابقه خانوادگی و فردی شخص و تاثیر شخصی مجازات بر فرد است که تنها با تشکیل پرونده شخصیت قابل تعیین و ارزیابی است. از سوی دیگر با توجه به حذف صریح قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۱۳۳۹ توسط این قانون و تحمیل بار آن قانون بر این قانون به نظر می رسد که باید قانون جدید کارایی بیشتری از قانون سابق داشته باشد و گامی به جلو باشد.^۱ بررسی و تحقیق پیرامون ابعاد شخصیت مرتکب یا محکوم علیه توسط شخص قاضی و در صورت نیاز توسط ضابطین دادگستری آن هم ضمن پرونده کیفری صورت می گیرد. و اما در مراحل کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، تعقیب جرم و دادرسی به معنای خاص که همان صدور حکم است پرونده ای تحت عنوان پرونده شخصیت به صورت مستقل و جدا از پرونده کیفری وجود ندارد و قانونگذار با بی تفاوتی کامل از آن گذشته است. به عبارت دیگر در ایران تشکیل پرونده شخصیت پس از محکومیت است نه در مرحله اتهامی.^۲

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت عدالت ایجاب می کند که قاضی به هنگام صدور حکم محکومیت و تعیین مجازات علاوه بر جرم ارتكابی و نحوه انجام آن به شخصیت مرتکب و شرایط خاص او چون سن، جنسیت، موقعیت خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی، ویژگی های روانی او توجه کند. ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی بیانگر این موضوع می باشد. پس باید اذعان داشت در جرایم تعزیری شناسایی شخصیت از جایگاه ویژه ای برخوردار است و می بایست نوع، میزان و کیفیت مجازات ها را براساس مطالعه پرونده شخصیت مرتکب توسط قاضی تعیین گردد و نه به گونه ای که در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ذکر گردیده است، زیرا چنین تعریفی از تعزیر نه تنها برای جامعه

^۱ - زیدبهرامی، ا، ۹۲/۵/۲۱، قانون جدید مجازات اسلامی و پرونده شخصیت، روزنامه قانون، مقاله.

^۲ - نوربها، ر، ۱۳۷۷، زمینه جرم شناسی، گنج دانش، تهران، ص ۲۰۳.



نامناسب بلکه در راستای اصلاح پذیری مرتکبان کارآمد نمی باشد. از این روی می بایست با ارایه آموزش های لازم قضات خبره را بر منصب قضاوت نشانده که با مطالعه پرونده شخصیتی مرتکب مجازاتی متناسب تعیین و اجرا نماید. در این خصوص بهتر است بگوییم شناسایی شخصیت می بایستی در مرحله تحقیقات مقدماتی پیش از صدور قرار مجرمیت اعمال شود اگرچه این امر به اطلاع روند دادرسی می انجامد. اما می توان از برانگیخته شدن حس انتقام جویی مرتکبانی که پرونده آنها در مراحل صدور حکم منجر به برائت گردیده جلوگیری نمود. همچنین موارد کیفیات مخففه (قضایی و قانونی) و مشدده (عینی و واقعی) همانند تعدد و تکرار جرم و مجازات های جایگزین حبس (مواد ۶۴ به بعد قانون مجازات اسلامی) و... می تواند ابزاری مناسب در راستای صدور حکم عادلانه باشد. اگرچه در رویه قضایی با وجود قوانین مذکور به شخصیت مرتکب کمترین توجهی صورت می گیرد.



منابع و مآخذ

الف) کتاب ها

۱. احمدی ابهری، س م ع، بهار ۱۳۷۷، کتاب اسلام و دفاع اجتماعی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲. اردبیلی، م ع، پاییز ۱۳۸۲، حقوق جزای عمومی، جلد ۲.
۳. آیزنیک، م ی، ترجمه ح، پاشاشریفی، وج، نجفی زند، ۱۳۷۵، جرم و شخصیت، سخن، تهران.
۴. بکاریا، س، ترجمه م ع، اردبیلی، ۱۳۷۴، رساله جرایم و مجازات ها، دانشگاه تهران.
۵. یزدیان جعفری، ج، زمستان ۸۵، اصل فردی کردن مجازات ها، تقنینی فاحش یا عدالتی عادلانه، فقه و حقوق، شماره ۱۱، ص ۵۵.

ب) مقالات و پایان نامه ها

۶. ابراهیمی، ش، تابستان ۱۳۹۱، بازپروری عادلانه مجرمان، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳.
۷. اسماعیلیان، ش، ۹۲/۷/۱۵ لزوم تشکیل پرونده شخصیتی متهم، روزنامه شرق، شماره ۱۸۵۱، ص ۱۲، موجود در پایگاه www.magiran.com.
۸. حسینی، س م، بهار ۱۳۸۷، حدود و تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، فصلنامه حقوق، شماره ۱، تهران.
۹. دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت و کیفری زندانها، ۹۲/۴/۱، شماره ۹۰۰/۱۶۸۷۱/۱۰۰ موجود در پایگاه www.dadiran.ir.
۱۰. زمانی، پ، مردادماه ۱۳۹۲، شناسایی پرونده شخصیت مجرم، موجود در پایگاه peymanlaw.blogfa.com.
۱۱. صانعی، پ، عوامل موثر بر شخصیت قاضی، مجله قانون و کلا دادگستری، موجود در پایگاه noormags.ir.
۱۲. صفوی، س ح، اردیبهشت ۱۳۸۹، اصل تناسب مجازات در سیاست جنایی قضایی ایران، حقوق شماره ۷۹، موجود در پایگاه www.noormags.com.
۱۳. فضلعلی، م، ۱۳۸۷، بررسی مفهوم بازدارنده با نگرش به مرور زمان، نشریه حقوق،



شماره ۵۳، موجود در پایگاه noormags.com

۱۴. قویدل، م ح، ۱۳۸۹، حبس در پرتو اهداف و ویژگی ها کیفر، ماهنامه دادرسی، شماره

۷۹، موجود در پایگاه www.noormags.com

۱۵. مرادی رضانی، ک، خرداد ۱۳۹۰، طبقه بندی مجازاتها، موجود در پایگاه

kazmlaw.blogfa.com